به مدت ۱۰ شب در پهنه رودکی برگزار شد

محفل عاشورایی هنرمندان در خیمه هنر

گروه فرهنگی/ از همان شب ابتدایی مصادف با آغاز ماه محرم، فیلم‌ها و عکس‌های برنامه‌های محرمی پروژه «خیمه هنر» در شبکه‌های اجتماعی بازتاب بسیاری داشته است. مردم عزادار در این ده شب برای دیدن برنامه‌های خیمه هنر به پهنه رودکی رفتند. این برنامه به همت معاونت هنری در قالب محفل عاشورایی هنرمندان طی روزهای ششم تا پانزدهم تیرماه از ساعت ۱۸:۳۰ تا ۲۲ برگزار شد. هنرمندان شهرهای مختلف برنامه‌های آیینی عزاداری محرم را در خیمه هنر اجرا کردند و ۱۰ تعزیه به نام شهدای واقعه کربلا برگزار شد. برنامه‌های مختلف موسیقایی، نمایشی و تجسمی با حضور هنرمندان مطرح عرصه تئاتر، موسیقی و نمایش پیش روی مخاطبان گرفت.

حضور مصطفی راغب در اولین شب

«مصطفی راغب» خواننده که در اولین شب برنامه خیمه هنر آوازی به‌صورت بداهه در رسای سالار شهیدان خواند، گفت: «عزاداری و سینه‌زنی در یزد به‌صورت منحصر به فردی اجرا می‌شود و در میان مردم هماهنگی عزاداران در سینه‌زنی بسیار مثال‌زدنی است. من نیز مانند هر سال برای انجام این مهم به یزد رفته بودم اما به‌دلیل اهمیت این برنامه (خیمه هنر) یک روز را لغو کرده و به این برنامه آمدم.» از برنامه‌های دیگر اولین شب خیمه هنر، اجرای موسیقی آیینی در قالب اجرای سنج و دمام منطقه خوزستان به سرپرستی هادی لشگری بود که مورد توجه حضار قرار گرفت و اجرای گروه از ابتدای پهنه رودکی تا انتها با رسیدن به خیمه هنر به پایان رسید. سپس مجلس شبیه‌خوانی حضرت مسلم(ع) به سرپرستی جمال‌الدین قاسمی بر پهنه انجام شد.

سوگواری با نوای مورلک‌ها در دومین شب

دومین شب برنامه عاشورایی «خیمه هنر» با اجرای مجلس تعزیه دو طفلان مسلم، مورخوانی، آوازخوانی در رثای سید و سالار شهیدان امام حسین(ع) و حضرت رقیه(س) و تقدیم به شهدای اقتدار در پهنه رودکی برگزار شد. مجلس تعزیه دوطفلان مسلم به سرپرستی جمال‌الدین قاسمی، مورخوانی بابا علی جوزی‌پور با اجرای مقام (رارا) لری و (مور) لکی و در ادامه، اجرای چهار دو بیتی برای حضرت علی اصغر(ع) و حضرت مسلم(ع) و قصیده‌ای با نام «آتش» توسط عبدالرحیم سعیدی‌راد شاعر صورت گرفت.

شروه‌خوانی بوشهری‌ها در سومین شب

سومین شب خیمه هنر با اجرای مجلس تعزیه عبدالله عفیف به سرپرستی جمال‌الدین قاسمی همراه بود و بعد از آن پایان تعزیه، انجام شد. آخرین اجرای شب سوم مربوط به حامد طاها خواننده پاپ بود. او پیش از اجرای خود گفت: «امیدوارم نصیب و قسمت همه ما شود که در مورد ائمه و امام حسین(ع) بخوانیم.» همچنین قطعات «زمین کربلا»، «علی‌اکبر» و «خورشید بی‌سر» توسط ایشان در ژانر موسیقی پاپ در رثای سیدالشهدا حسین(ع) اجرا شد. در حاشیه برنامه‌های سومین روز نقاشی قهوه‌خانه‌ای توسط سعید و سهیل مسیبی انجام گرفت.

امام‌خوانی مازندرانی‌ها در چهارمین شب

در چهارمین شب از خیمه هنر تعزیه مجلس حُر یکی از مجالس مشهور تعزیه برگزار شد. امام‌خوانی مازندرانی (با همراهی لَله‌وا)، سوگ‌خوانی علی راد، خوانش شعرآیینی توسط سیدحسن متولیان، اجرای ارکستر سازهای بادی از نواهای ماندگار حسینی و اجرای نقاشی قهوه‌خانه‌ای از برنامه‌های روز چهارم خیمه هنر بود. در ادامه برنامه، محمد گلریز آوازی به صورت بداهه در دستگاه شور در وصف سیدالشهدا اباعبدالله الحسین(ع) اجرا کرد.

بختیاری‌ها در شب پنجم

پنجمین شب خیمه هنر با اجرای مجلس تعزیه حضرت علی‌اکبر(ع) آغاز شد و یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین مجالس تعزیه به نمایش درآمد.

پس از تعزیه، گروه موسیقی «تاراز» با اجرای نغمه‌های مقامی بختیاری، فضای معنوی این شب را عمیق‌تر ساختند. گاه‌گریو بختیاری که به‌عنوان مرثیه‌ای حماسی شناخته می‌شود، در این مراسم با صدای میلاد پولادی و نی‌نوازی پیام بهرامی اجرا شد. هادی جان‌فدا، شاعر شناخته‌شده، با خواندن شعر «تو ای شور نهان» در وصف امام حسین(ع) به این مراسم غم‌انگیز رنگ و بویی خاص بخشید.

آذری‌ها در شب ششم

ششمین شب خیمه هنر با مجلس شبیه «عابس و شوذب» به سرپرستی جمال‌الدین قاسمی اجرا شد.

پس از پایان تعزیه، نواهای مقامی آذری (اوخ شاماگ)، توسط فرامرز گلزارفرد (سرپرست گروه و نوازنده بالابان)، بهار علیزاده تخلص چوبان اوقلو (مداح اهل بیت) و عباس رسول‌زاده (مداح اهل بیت) اجرا شد. نادرمحمد آهنگربیک (خواننده و نوازنده دوتار خراسانی) نیز در این شب دو نوحه با نام‌های «شهید کربلا» و «سالار شهیدان» اجرا کرد و شاعران آیینی دیگری در این شب در رثای ابا عبدالله حسین برنامه اجرا کردند و حسن ختام برنامه «خیمه هنر»، اجرای رضا شیری (خواننده پاپ) بود. او یکی از آثار مداح فقید کشور، سلیم مؤذن‌زاده را به زبان آذری خواند.

> هنرمندان شهرهای مختلف برنامه‌های آیینی عزاداری محرم را در خیمه هنر اجرا کردند و ۱۰ تعزیه به نام شهدای واقعه کربلا برگزار شد. برنامه‌های مختلف موسیقایی، نمایشی و تجسمی با حضور هنرمندان مطرح عرصه تئاتر، موسیقی و نمایش پیش روی مخاطبان گرفت

حضور سخنگوی دولت در هفتمین شب

با حضور سخنگوی دولت و جمعی از هنرمندان، هفتمین شب از برنامه عاشورایی «خیمه هنر» برگزار شد. رضا یزدانی با خوانش شعری آیینی و اجرای قصیده‌ای با نام «یوسف لیلا» در وصف حضرت علی‌اکبر(ع) بخش دیگری از این شب معنوی را رقم زد. همچنین حامد همایون خواننده موسیقی پاپ، قطعات «ام‌المصائب»، «معجزه» و «هیهات» را اجرا کرد که با استقبال مخاطبان همراه شد. در بخش دیگری از برنامه، اجرای سنج و دمام توسط «هیأت سیدالشهدا» از مؤسسه فرهنگی خلیج فارس به سرپرستی ناصر ورامینی فضای مراسم را با شور خاصی همراه ساخت. در حاشیه مراسم، دکتر فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت، با اشاره به تأثیر هنر در شرایط سخت گفت: «موضوع هنر و نقش آن در معنویت، موضوعی وسیع و قابل تأمل است. امسال در موقعیتی ویژه قرار داریم. با پشت سر گذاشتن ۱۲ روز جنگ و در شرایطی ناپایدار، آنچه از فرهنگ اسلامی و ایرانی آموخته‌ایم، انتخاب زیستن است؛ چرا که باور داریم قدرت زندگی بر قدرت جنگ غلبه دارد.» او افزود: «برنامه خیمه هنر که از سوی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طراحی شده، ترکیبی از هنر و معارف دینی است و می‌تواند به افزایش تاب‌آوری مردم در شرایط دشوار کمک کند. این رویداد با تلفیقی از نقاشی، موسیقی، مداحی و دیگر هنرها، فرصتی برای تعمیق پیوند مردم با مفاهیم عاشورایی فراهم کرده است.»

زهرا بهروزآذر مهمان هشتمین شب

در هشتمین شب ماه محرم در «خیمه هنر»، رویدادهای هنری چون تعزیه خوانی مجلس شبیه‌خوانی حضرت ابوالفضل(ع)، سنج و دمام نوازی بوشهری‌ها، ارکستر سازهای بادی، نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و... برگزار شد.

زهرا بهروزآذر (معاون رئیس‌جمهور در امور زنان) به تماشای خوانش نمایشنامه «پل» نشست و به مراسم عزاداری در «خیمه هنر» رفت. او با اشاره به تأثیرات روحی و اقتصادی جنگ ۱۲روزه اخیر، گفت: «مهم‌ترین مسأله پس از عبور از بحران، بازگشت به زندگی عادی است و این مهم با کمک معنویات و فضاهای هنرمندانه‌ای مانند این برنامه ممکن می‌شود.» او یاد آور شد: «در چنین فضایی، شهروندان فرصتی برای تأمل، گفت‌وگو با خود و بازیابی حلقه‌های گمشده زندگی می‌یابند و امیدوارم چنین برنامه‌هایی در بازسازی روحی جامعه مؤثر باشد.»

نهمین شب با هنرمندان تجسمی

در نهمین شب «خیمه هنر» مصادف با تاسوعای حسینی مجلس تعزیه شهادت امام حسین علیه‌السلام، سوگ‌خوانی محمد عبدالحسینی، شعرخوانی فاطمه نانی‌زاد، اجرای سنج و دمام بوشهری، اجرای نواهای ماندگار حسینی با ارکستر سازهای بادی، اجرای نقاشی قهوه‌خانه‌ای، و شعرخوانی آیینی عبدالجبار کاکایی اجرا شد. همزمان با برنامه‌های خیمه هنرجمعی از هنرمندان تجسمی با همکاری اداره‌کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آثاری مرتبط با ایام سوگواری حضرت سیدالشهدا(ع) خلق کردند.

آیدین مهدی‌زاده، مدیرکل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، درباره تنوع رشته‌های هنری در «خیمه هنر» گفت: «طی این رویداد، هنرمندانی از حوزه‌های نگارگری، نقاشی، خوشنویسی، گرافیک، تصویرسازی و حتی پتینه‌کاری و صنایع‌دستی، به‌صورت زنده و در تعامل با مخاطبان آثار خود را خلق کردند. این حرکت کاملاً خودجوش بود و با فراخوانی عمومی، هنرمندان و گروه‌های هنری تهران داوطلبانه و به‌صورت نذری در این رویداد شرکت کردند.»

برنامه‌های دهمین شب «خیمه هنر» مصادف با شام غریبان روز عاشورا عبارتند از: نواهای مقامی (سنج و دمام بوشهری)، سوگ‌خوانی حسین علیشاپور، مجلس شبیه: بازار شام، ارکستر سازهای بادی، اجرای نقاشی قهوه‌خانه‌ای و خوانش شعر آیینی توسط علیرضا قزوه بود.

نمایش‌خوانی‌های خیمه هنر

برش

ویژه برنامه نمایشنامه‌خوانی‌های رویداد «خیمه هنر» در مجموعه تئاتر شهر طی پنج شب از سه‌شنبه ۱۰ تیرماه از ساعت ۱۹:۳۰ میزبان آثار نام‌آشنای تئاتر ایران بود.

برنامه اجراهای این بخش به شرح زیر است:

سه‌شنبه ۱۰ تیر: نمایشنامه «غزل کفر» نوشته امیر دژاکام به کارگردانی رضا بهرامی

چهارشنبه ۱۱ تیر: نمایشنامه «من قاضی‌القضاتم که مرگ مرد مهر کردم به مهر» نوشته نصرالله قادری به کارگردانی مهدی نصیری

پنجشنبه ۱۲ تیر: نمایشنامه «مجلس غریب تنهایی» نوشته و کارگردانی رحمت امینی

جمعه ۱۳ تیر: نمایشنامه «پُل» نوشته محمد رحمانیان به کارگردانی حسن جودکی

شنبه ۱۴ تیر: نمایشنامه «عمو هاشم» نوشته و کارگردانی داود فتحعلی بیگی

۹ سال از خاموشی عباس کیارستمی گذشت

راوی زندگی حتی در حضور مرگ

یادداشت

رضا صائمی
دبیر گروه فرهنگی

نزدیک به یک دهه از مرگ استاد عباس کیارستمی می‌گذرد اما آنقدر او از زندگی گفت و نوشت و فیلم ساخت که هنوز نمی‌توان مرگ کیارستمی را باور کرد؛ فیلمسازی که بیش از هر چیز راوی زندگی بود. او همواره از زندگی گفت تا مرگ را پس بزند؛ فیلمسازی که چه در فیلم‌هایش و چه در کلام و مرامش، جریان زندگی جاری بود.

کارگردانی که وقتی از زلزله و خودکشی هم فیلم می‌ساخت، طعم زندگی می‌داد و به ستایش زیستن می‌پرداخت. از این رو شاید گزافه نباشد که روز تولد عباس کیارستمی را «روز نکوداشت زندگی» نامید. او روایتگر و ستایشگر زندگی بود و چیزی جز تصویر زندگی را قاب نمی‌گرفت حتی در قلب ویرانی و نومیدی.

کیارستمی جمله‌ای دارد چنین: «درست است که زندگی بسیار غم‌انگیز و بیهوده است اما تنها چیزی است که ما داریم»... این جمله، روایتی اگزیستانسیالیستی از زندگی است. اینکه تنها چیزی که در اختیار داریم با همه رنج و ملالش، خود زندگی است. زندگی نه‌فقط به‌عنوان مکان و مجال زیستن که به‌مثابه امکانِ یک ممکن، تا آنچه هست را به آنچه می‌خواهیم بدل کنیم... خود زندگی البته به آدمی نشان می‌دهد آنچه می‌خواهیم لزوماً امر مطلوب نیست اما همواره امر ممکن است. این جمله کیارستمی همچنین روایتی است از آنچه امروزه در مطالعات زندگی روزمره بر آن تأکید می‌شود که گرچه زندگی روزمره سرشار از امر سرکوب‌شده و در انقیاد هژمونی قدرت و به تعبیر هابرماس مستعمره سیستم است اما درعین‌حال سرشار از نیروهایی رهایی‌بخش هم است که به میانجی مقاومت در زندگی روزمره ممکن می‌شود.

در زمانه‌ای به سر می‌بریم که بیش از گذشته به نگرش کیارستمی نیاز داریم تا زندگی به محاق رفته را به زیست-جهان خود احضار کرده و شور و معنا را به آن برگردانیم که چیزی جز تجربه زندگی، راهی به رهایی نیست. ازاین رو خوانش سینمای کیارستمی نه فقط احضار سینما که احیای زندگی است. ازسوی دیگر سینمای کیارستمی خود سینما بود؛ ماهیت و ذات سینما. همچنین زبان، بیان تصویر و آنچه در کتاب‌های سینمایی و تئوری‌هایش از سینما تعریف می‌شود.

به قول مارتین اسکورسیزی، او نماینده عالی‌ترین سطح هنر در سینماست. یک سینمای ناب و خالص یا به گفته ورا مالوی، کلوزآپ کیارستمی واقعیت را به سینما برمی‌گرداند و کلام آخر را ژان- لوک گدار، فیلمساز و نظریه‌پرداز بزرگ سینما درباره او می‌زند: «سینما با گریفیث آغاز می‌شود و با کیارستمی پایان می‌یابد.» کیارستمی به معنای واقعی کارگردان شاخصی بود که شاخصه‌های خاص خودش را در سینما داشت و دنبال می‌کرد و هیچ‌گاه نیز تحت‌تأثیر مدهای روز فیلمسازی و موج‌های ازراه رسیده قرار نمی‌گرفت. خیلی دشوار است که یک عمر از مسیر سینمایی‌ات خارج نشوی و در این پایداری حرفی برای گفتن داشته باشی، نه صرفاً تداوم یک راه بی‌دلیل! یگانه بودن او در سبک و سیاق سینمایی‌اش تمام‌قد بر منطق و پشتوانه‌های محکم سینمایی استوار است. در این مؤلفه‌های سینمایی کیارستمی، برای من بیش از هر چیز مفهوم «زندگی» ارزشمند است و چه دردناک است کسی که زندگی را به تصویر می‌کشید و بر زیستن تأکید می‌کرد، این‌گونه نابهنگام غزل مرگ را سرود. ردپای زندگی را می‌توان در همه آثار او جست‌وجو کرد حتی آنجایی که از مرگ حرف می‌زند یا به مرگ می‌اندیشد، چنانچه شخصیت فیلم طعم گیلاس که در کشاکش مرگ و زندگی دست‌وپا می‌زند در نهایت، زندگی را برمی‌گزیند. بی‌شک اکنون که کیارستمی دیگر نیست، فیلم‌هایش برای همیشه کلاس درس سینماست و آنها که می‌خواهند زبان سینما را بیاموزند، باید الفبایش را از سینمای او یاد بگیرند. گرچه بسیاری خواستند کیارستمی شوند اما کپی هیچ‌گاه برابر اصل نشد.

پسرک روستایی فیلم «خانه دوست کجاست» در پی پیچ و خم‌های دشوار راه، شعر زندگی را می‌سراید و در «زندگی و دیگر هیچ» که دیگر جز زندگی چیزی نمی‌گوید. «زندگی و دیگر هیچ» عباس کیارستمی را می‌توان مانیفست سینمایی او دانست، عصاره و نماد تفکر او در سینما همین است؛ زندگی و دیگر هیچ. شاید همین تعلق او به زندگی بود که مرگش را ناگهانی کرد. تعلق به زندگی، نه از جنس دنیاطلبی و مادی‌اندیشی که از جنس خود زندگی، زیستن، زنده کردن، ساختن و احیا. شور زندگی را با شعور زیستن آمیختن. اینها البته مضمون سینمای او است. سینمایی برای زیستن و زندگی کردن. در فرم که او خود سینما بود و بی‌اغراق باید گفت یک نابغه سینما، یک نابغه نجیب. با فیلم‌های کیارستمی نه‌فقط می‌توان لذت برد و شوق زندگی کردن را آموخت بلکه می‌توان سینما را نیز آموخت.

عباس کیارستمی اما فقط کارگردان سینما نبود، او می‌خواست نقاش شود و سینما را به بوم نقاشی بدل کرد. او تیتراژ خیلی از فیلم‌های مهم را ساخت. از تیتراژ فیلم «قیصر» مسعود کیمیایی بگیرید تا تیتراژ فیلم «به همین سادگی» رضا میرکریمی. او اهل شعر و ادب بود و حافظ و سعدی را به سبک خلاقانه منتشر کرده بود. او نه‌فقط دوربین را می‌شناخت که یک عکاس حرفه‌ای هم بود.

شور شاعرانگی

شاعرانگی را می‌توان در محتوای آثارش و عکاسی را می‌توان در زیبایی‌شناسی قاب‌هایش ردیابی کرد؛ ردی که تا همیشه در تاریخ سینما می‌ماند هرچند به قول حبیب رضایی، یک نما از سی‌نمای ایران برای همیشه سیاه شد. شاید بتوان بزرگترین میراث معنایی سینمای کیارستمی را در یک چیز خلاصه کرد؛ ستایش زندگی. جالب اینکه این راوی و ستایشگر زندگی، کتابی دارد به‌نام «مرگ و دیگر هیچ» که مجموعه یادداشت‌های جمع‌آوری‌شده او است. اما او در این کتاب، مرگ را به‌گونه‌ای روایت می‌کند تا به زندگی اصالت دهد؛ کتابی که خواندنش انسان را از ترس مرگ می‌رهاند و بر میل به زندگی می‌افزاید.

به باور کیارستمی، زندگی یا عشق پاسخی است به‌معنای هستی و مرگ نجات آدمی از رنجِ این هستی است. خود او در یکی از یادداشت‌هایش در کتاب «مرگ و دیگر هیچ» نوشته است: «بی‌عقل چرا این همه زجر را تحمل می‌کنی، از چه می‌ترسی. به هر سو که بنگری پایان رنج‌هایت را می‌بینی.» کیارستمی در سه فیلم «زندگی و دیگر هیچ»، «طعم گیلاس» و «زیر درختان زیتون» در واقع سه‌گانه‌ای درباره مرگ و زندگی می‌سازد. آقای خردمند در «زندگی و دیگر هیچ...»، پس از زلزله رودبار، با اتومبیل خود به‌سوی محلی می‌راند که ظاهراً قرار است در آنجا با مرگ و نیستی روبه‌رو شود؛ اما سوار بر مرکب خود هرچه جلوتر می‌راند جز زندگی هیچ چیز دیگر نمی‌بیند و آقای بدیعی در «طعم گیلاس» به پیشواز مرگ و تباهی می‌رود و هر چه پیش‌تر می‌رود فقط کورسویی از زندگی و امید می‌بیند. در فیلم‌های او همواره شاهد غلبه زندگی بر مرگ هستیم. مثلاً در صحنه‌ای از فیلم «زندگی و دیگر هیچ» اتومبیل آقای خردمند با فاصله از کنار گورستانی عبور می‌کند.

برای لحظه‌ای یک اتومبیل نعش‌کش و جمعیتی سیاهپوش و عزادار در پس‌زمینه تصویر دیده می‌شوند. مرثیه‌خوانی و ضجه و زاری سوگواران باعث غلبه حس حزن و اندوه می‌شود؛ اما بلافاصله با حرکت اتومبیل آقای خردمند، شاخ و برگ‌های سبز و باطراوت درختان زیتون اتومبیل نعش‌کش را که در بالای قاب تصویر دیده می‌شود و سپس پهنه گورستان را می‌پوشاند و همراه با موسیقی آرامبخش ویوالدی (قطعه بهار چهارفصل)، که صدای مرثیه و ضجه و زاری عزاداران را خاموش می‌کند، چند دختر نوجوان در تصویر پدیدار می‌شوند که بر غلبه حس زندگی و حرکت بر رخوت مرگ و نیستی تأکید دارد.

این تصویر نمادین، جوهره فیلم «زندگی و دیگر هیچ» است که کیارستمی با نمادها و استعاره‌های دیگری در سراسر فیلمش بر آن اشاره و تأکید کرده است. در حقیقت او با هر فیلمی که ساخته، ستایش خود را از زندگی چنان که هست یا باید باشد، نشان داده و شدت بخشیده است. هرچند این ستایش را که همواره با نوعی سادگی گوارا و فروتنی طبیعی همراه است، نمی‌توان به‌معنای رضایت تمام و کمال از زندگی فرض گرفت. به عبارت دیگر فیلم‌های کیارستمی درواقع سرگذشت آدم‌های آثار او به سلسله‌ای از حوادث با پایان خوش ختم نمی‌شوند؛ گیرم احساسی که از آنها حاصل می‌شود، گشاینده و رضایت‌بخش است.

> شاید بتوان بزرگترین میراث معنایی سینمای کیارستمی را در یک چیز خلاصه کرد؛ ستایش زندگی. جالب اینکه این راوی و ستایشگر زندگی، کتابی دارد به‌نام «مرگ و دیگر هیچ» که مجموعه یادداشت‌های جمع‌آوری‌شده او است. اما او در این کتاب، مرگ را به‌گونه‌ای روایت می‌کند تا به زندگی اصالت دهد؛ کتابی که خواندنش انسان را از ترس مرگ می‌رهاند و بر میل به زندگی می‌افزاید

در جست و جوی معنای زندگی

آنچه من می‌توانم بگویم این است که زندگی با همه پیچیدگی‌ها و مضامین اسرارآمیزش برای کیارستمی مفهوم کم وبیش ساده یا روشنی داشت و درک معنای آن، اگر حقیقتاً درک این معنا میسر باشد، چندان به «مرموزاندیشی» نیاز ندارد. چنانچه بپذیریم جست‌وجوی معنای زندگی پایانی ندارد الزاماً دلیلی هم وجود ندارد که آن را در هاله‌ای از رمز و راز بپیچیم. شاید تعبیر ساده‌تر این سخن این باشد که بگوییم رابطه کیارستمی با زندگی و بیش از هر چیز با طبیعت، به‌دور از تندی و تعارض‌های جاری و متداول است و اغلب این احساس را واخوانی می‌کند که گویی همه‌چیز از چشم پسربچه‌ای تیزبین و ذاتاً حساس و مهربان دیده یا روایت شده است. علاقه او به طبیعت، چه در فیلم‌هایش و چه در زندگی شخصی، بیانگر همین علاقه و میل او به زندگی بود. سینمای او پیام‌آور آرامش، اندیشه، صلح و ستایشگر زندگی انسانی بود.

گرچه برخی آثار او برخلاف جریان زندگی با مرگ آغاز می‌شود ولی سرانجام به زندگی می‌انجامد. مثلاً در همان صحنه پایانی فیلم برگزیده و جهانی «طعم گیلاس» در همان لحظه مرگ، کسی که قصد خودکشی دارد، در حرکتی نمادین با در دهان گذاشتن توتی از درخت نه‌تنها طعم شیرین زندگی را می‌چشد بلکه با تکاندن شاخه‌های آن شیرینی را به کودکانی که در اطراف درخت جمع شده‌اند، می‌چشاند.

کیارستمی فُرم‌های مختلفی را برای بیان زندگی انتخاب کرد. او هنر را نه از هنر و ادبیات، بلکه از دلِ زندگی استخراج می‌کند و کافی است به یکی از فیلم‌هایش نگاه کرده باشیم تا ببینیم، او دقیقاً به این توصیه خودش عمل کرده؛ کیارستمی پیش از هنر، زندگی را بزرگ داشته و وقتی به هنرمندان بزرگ تاریخ نگاه می‌کنیم، جز این نمی‌بینیم.

محسن آزرم منتقد سینما درباره سینمای کیارستمی و نسبت آن با زندگی به نکته قابل تأملی اشاره می‌کند: «کیارستمی آشکارگر بداهت زندگی روزمره است.»

روایت سادگی

برش

از طرفی سینمای کیارستمی نیز سرشار از سادگی است و گویی نسبتی میان سادگی و زندگی در اندیشه او وجود داشت که در سینمایش تجلی کرد.

همین لطافت و عمق در عین سادگی است که کیارستمی را تبدیل به اعتبار سینمای ایران کرده است. سینمای او از زندگی واقعی‌تر و حقیقی‌تر است، او تأثیر می‌گذارد و هنر را به واقعی‌ترین شکل ممکن برای مخاطب توضیح می‌دهد. هنر پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، اما این توانایی هنرمند است که بتواند با سادگی حرف خود را بزند. کیارستمی فراتر از یک فیلمساز، یک انسان و الگوی انسانی برای جامعه بود. عینکی که از آن به زندگی می‌نگریست، سرشار از نگاه‌های انسانی و امید بود، امیدی نه تو خالی بلکه پرمحتوا و با دلیل. هیچ‌گاه (جز چند مورد خاص) بازیگری در فیلم‌های کیارستمی بازی نکرد، بلکه آدم‌ها در نقش خود ظاهر شدند. به‌رغم تمام انتقادات، عباس کیارستمی سردمدار سینمای ایران در جهان و نمونه بارز رئالیسم است.

رئالیسم را نباید در فیلم‌های اجتماعی با تم سیاسی جست‌وجو کرد، بلکه آنها را می‌توان در دل خرده‌روایتی از عاشقی یک پسر جوان در قلب بحران زلزله یافت. کیارستمی پشت آن عینک دودی می‌درخشید و آثارش در هر برهه تاریخی درخشان خواهد ماند. آثاری که قید زمان و مکان ندارند و بُعد انسانی آنها قوی‌تر از هر چیز دیگری است. اکنون ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که پیش از هر زمانی این «زندگی» است که به آرمان تبدیل شده است، این «زندگی» است که مطالبه می‌شود، این «زندگی» است که میل به روایت دارد و عباس کیارستمی و سینمایش، روایت زندگی است. از این حیث شاید امروز در فقدان کیارستمی، سینمای او بیشتر به تماشا احضار می‌شود تا ما زیستن و میل به زندگی را در آثار او ببینیم و این تماشا را به تمنا تبدیل کنیم؛ به تمنای زندگی. براین اساس، گزافه نیست که بگوییم سینمای کیارستمی پس از مرگش بیشتر احیا شد و می‌شود که زندگی سر ایستادن ندارد.